

واکنش اهالی کردستان به گسترش آموزش نوین در دوره رضاشاه

حسین رسولی*، رضا دهقانی، علیرضا کریمی

دانشجوی دکترا؛ دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تبریز؛ دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تبریز

تاریخ دریافت: (۹۶/۰۷/۲۵) تاریخ پذیرش: (۹۶/۱۱/۰۵)

The Reaction of Local People of Kurdistan to Modern Education During Reza Shah's Reign

Hossein Rasooli, Reza Dehghani, Alireza Karimi

Ph.D Student; Associate Professor of History, University of Tabriz;
Associate Professor of History, University of Tabriz

Received: (2017/10/17)

Accepted: (2018/01/25)

Abstract

The high position and capacity of the official education in nationalization project led the Reza Shah government to have a special look at developing education. Since one of the major purposes of this institute was improving and spreading Persian language as a salient factor in nationalism and strengthening of national unity, the spread and establishment of educational institutes had a cardinal importance in tribal and minority districts. The purpose of this study is understanding why and how of responding of by local people of Kurdistan to the development of public schools. In this regard, it has been tried to provide an answer to these questions by descriptive, analytical and by exploring archival documents: What was the quality of administering the Pahlavi government's educational policies? What role did military commanders play in the establishment of schools and the development of education in Kurdistan? How did common groups welcome new schools and what was the opinion of people towards the aforementioned schools? The chief hypothesis of this study is that the religious beliefs and traditional pattern of society, and the use of force and coercion led to the lack of welcoming new schools by people. Findings of the research also shows that some other factors such as the appointment of non-native teachers, and the need for teaching lessons in Persian, the awful economic and livelihood condition of the residents, lack of consistency between the school textbooks and needs of society and etc. also have contributed to these events.

Keywords: Kurdistan, Reza Shah, The army, New schools, Persian Language.

چکیده

جایگاه و ظرفیت بالای نهاد آموزش رسمی در پروژه ملی‌سازی باعث شد تا در دوران رضاشاه، دولت نگاه ویژه‌ای به توسعه‌ی معارف داشته باشد. از آنجا که یکی از رسالت‌های اصلی این نهاد تقویت و گسترش زبان فارسی به عنوان یکی از ارکان اساسی ملی‌گرایی و تحکیم وحدت ملی بود، گسترش و تأسیس مؤسسات معارفی در مناطق عشایری و قوم‌نشین اهمیت دو چندانی داشت. هدف این پژوهش آگاهی از چرایی و چگونگی واکنش اهالی کردستان نسبت به گسترش مدارس دولتی است و در این راستا تلاش شده است تا به روش توصیفی، تحلیلی و بر اساس اسناد و مدارک آرشیوی به این سئوالات پاسخ داده شود: در دوران رضاشاه سیاست‌های آموزشی در کردستان با چه کیفیتی به اجرا در آمد؟ فرماندهان نظامی در تأسیس مدارس و توسعه معارف در کردستان چه نقشی داشتند؟ گروه‌های مردمی چگونه از مدارس جدید استقبال کردند و نگاه مردم به مدارس مذکور چگونه بوده است؟

فرضیه اصلی پژوهش این است که باورهای مذهبی و بافت سنتی جامعه و استفاده از زور و اجبار به عدم استقبال مردم از مدارس جدید منجر شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد عوامل دیگری نیز چون استفاده از معلمان غیربومی و لزوم تدریس دروس به زبان فارسی، وضعیت پریشان معیشتی و اقتصادی اهالی، عدم همخوانی مطالب کتب درسی با نیازهای جامعه و... نیز در این زمینه نقش داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: کردستان، رضاشاه، ارتش، مدارس جدید، زبان فارسی.

* Corresponding Author: hosseinrasooli57@yahoo.com
rdehghani@tabrizu.ac.ir
alireza_karimi_46@yahoo.com

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه

برخی از تواریخ محلی، ضمن پرداختن به تاریخ شهرها و مناطق مختلف کردستان، اشاراتی مختصر به این موضوع داشته‌اند؛ اما عدم استفاده از اسناد و اکتفا به شنیده‌ها، از ارزش تحقیقی این آثار کاسته است؛ حال آن که اسناد فراوانی در زمینه سیاست‌های فرهنگی دولت رضاشاه و تأثیر آن بر آموزش و پرورش کردستان، در مراکزی چون مرکز اسناد ملی ایران در تهران و همدان وجود دارد که تا کنون کمتر مورد استفاده پژوهشگران قرار گرفته است. در این میان، کتاب «پیشینه آموزش و پرورش کردستان» عبدالحمید حیرت سجادی اگرچه از ارائه تصویر کاملی از تاریخچه آموزش و پرورش کردستان در دوران رضاشاه ناتوان است اما جمع‌آوری و بازخوانی تعدادی از اسناد مربوطه که در سایر مراکز اسناد وجود ندارد، آن را ارزشمند ساخته است.

از این رو می‌توان گفت موضوع جستار حاضر تازگی دارد و تلاش شده است تا با بررسی و تحلیل اسنادی که تا کنون کمتر مورد توجه و استفاده محققان قرار گرفته‌اند، قسمت کوچکی از خلا پژوهش مبتنی بر اسناد در زمینه تاریخ مناطقی نظیر کردستان در دوران رضاشاه پر شود.

۲. نگاهی گذرا به سیر گسترش آموزش نوین در

کردستان

قبل از تأسیس مدارس جدید در کردستان، آموزش بیشتر در مکتب‌خانه‌های سنتی انجام می‌گرفت. اولین مدارس به سبک جدید توسط جامعه مسیحی و کلدانی در سنندج در سال‌های ۱۲۷۴ و ۱۲۷۵ش تأسیس شد. وظیفه اصلی آنها، تعلیم فرزندان این جامعه بود اما اشراف و سرمایه‌داران مسلمان شهر نیز فرزندان خود را در یکی از این دو مدرسه به

تمرکز بر نهاد تعلیم و تربیت و به انحصار درآوردن تألیف و چاپ کتاب‌های درسی، یکی از مهم‌ترین اهرم‌های دولت رضاشاه، در راستای ملت‌سازی و یکسان‌سازی فرهنگی جامعه چندقومیتی ایران بود. از دیدگاه این دولت و روشنفکران آن وجود زبان، پوشش، آداب و رسوم مختلف اقوام ایرانی، خطری بالقوه برای امنیت و هم‌بستگی ملی تلقی می‌شد؛ از این رو، از نظر آنان می‌بایست برای از میان بردن تفاوت‌های اقوام ایرانی به‌ویژه در زمینه زبان و پوشش از هیچ اقدامی دریغ نکرد. در این میان، از آنجا که نظام آموزشی و توسعه مدارس دولتی یکی از مهم‌ترین راهکارهای یکسان‌سازی فرهنگی و اشاعه ایدئولوژی طبقه حاکم بود، دولت، به گسترش مدارس به‌ویژه در مناطق عشایری و قوم‌نشین توجه خاصی داشت، بنابراین در طول حکومت رضاشاه، تلاش‌های گسترده‌ای برای مدرسه‌سازی و توسعه معارف از جمله در کردستان صورت گرفت.

در جستار حاضر، واژه "کردستان" برای شهرهای کردنشین جنوب استان آذربایجان غربی که در دوران رضاشاه، جزو قصبات شهرستان ساوجبلاغ مکری (مهاباد) و شهرهای کنونی استان کردستان، به‌انضمام برخی از شهرهای استان کرمانشاه همچون پاوه، جوانرود و روانسر، که در تقسیمات آن روز، جزو قصبات شهرستان سنندج محسوب می‌شده‌اند، به کار رفته است. برای به انجام رساندن پژوهش، در مجموع، اسناد مربوط به شهرهای مهاباد، سنندج و بیجار به همراه قصبات آنها در دوره رضاشاه، مورد بررسی قرار گرفته است.

درباره تاریخچه آموزش نوین در کردستان در این دوره، آثار تحقیقی چندانی وجود ندارد؛ هرچند

تحصیل وامی داشتند (حیرت سجّادی، ۱۳۸۰: ۲۴).

در سال ۱۲۷۸ش علی‌اکبر صادق در سنندج مدرسه‌ای بنا نهاد که با مرگ وی در همان سال تعطیل شد؛ سپس در ۱۲۷۹ش سیدمحمدباقر حیرت سجّادی، مدرسه‌ای به نام «سعادت» تأسیس کرد که پس از مدتی برای کاهش مخالفت روحانیان، نام مدرسه به «محمدیه» تغییر یافت و سرانجام در ۱۲۹۹ش به مناسبت حکومت احمدشاه به «احمدیه» بدل شد (حیرت سجّادی، ۱۳۹۱: ۱۹۶). در ۱۳۰۰ش در سنندج افزون بر مدرسه «احمدیه» مدرسه دولتی دیگری نیز با نام «اتحاد» وجود داشت؛ همچنین در شهر بیجار، یک مدرسه دولتی و در شهر سقز یک مدرسه ملی که از دولت مقداری اعانه می‌گرفت، دایر بود (ساکما، ۱۳۰۰: ۲۸۹۷۳/۲۹۷).

احمد مقبل، مأمور ارسالی وزارت معارف، در گزارش خود از وضعیت معارف کردستان در ۱۳۰۱ش می‌نویسد: به‌رغم وجود دو مدرسه دولتی، «عموم اعیان و خوانین» تربیت و تعلیم اطفال خود را به معلمان خانگی و مکتب‌داران می‌سپارند، همچنین می‌افزاید که در مدرسه «کلدانیان» و «آلیانس اسرائیلیت» سنندج، ابداً پروگرام (برنامه) وزارت معارف عملی نشده و «جدلاً از قبول آن هم استنکاف دارند» (ساکما، ۱۳۰۱: ۲۷۵۱۴/۲۹۷).

یکی از نکات قابل توجه، استقبال کم اهالی سنندج از دو مدرسه دولتی شهر است، در حالی که در سال ۱۳۰۲ش مجموع دانش‌آموزان این دو مدرسه کمتر از ۱۳۰ نفر بود (ساکما: ۱۹۹۹۶/۲۹۷). حدود ۲۰۰۰ نفر دانش‌آموز در مکتب‌خانه‌های سنندج مشغول تحصیل بودند (ساکما، ۱۳۰۱: ۳۸۹۷۰/۲۹۷).

پس از روی کار آمدن رضاشاه، دولت در راستای نهادینه ساختن ایدئولوژی مورد نظر خود و ترویج زبان

فارسی به تأسیس مدارس و گسترش معارف در مناطق مرزی و قومی توجه ویژه‌ای کرد. کفیل وزارت معارف در ۱۳۰۴ش خواستار افزایش قابل توجه بودجه وزارت معارف برای توسعه مدارس در مناطقی چون کردستان و آذربایجان شده بود (مجله تعلیم و تربیت، دوره اول، ش ۱، ۱۳۰۴: ۲۴). در ۱۳۰۵ش بودجه معارف استان کردستان حدود ۱۴هزار تومان بود که به نسبت بودجه سال ۱۳۰۳ش بیش از سه برابر افزایش داشت (ساکما، ۱۳۰۴: ۲۹۷/۲۴۶۵۱).

بنابراین در سال‌های آغازین حکومت رضاشاه، تلاش گسترده دولت برای تأسیس مدارس دولتی در شهرها و قصبّات مناطق کردنشین مشهود است؛ چنان‌که از گزارش بازرس وزارت معارف در ۱۳۰۷ش برمی‌آید، در این سال، افزون بر سنندج و سقز در ۱۳ قصبّه و روستای دیگر کردستان، مدارس تازه تأسیس وجود داشته است (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۳۰۶۲/۲۹۷). همچنین در سال یادشده، «دفتر مخصوص شاهنشاهی» در نامه‌ای به وزارت معارف و اوقاف دستور تأسیس دو باب مدرسه در ساوجبلاغ مکرّی (مهاباد کنونی) صادر می‌کند و می‌بایست «فوراً این امر به رئیس معارف آذربایجان ابلاغ شود تا در اسرع وقت در این زمینه اقدام شود» (ساکما، ۱۳۰۷: ۳۷۸۷۴/۲۹۷).

علیرغم تلاش‌های صورت گرفته، اهالی از تأسیس مدارس جدید استقبال چندانی نکردند. تعداد دانش‌آموزان استان کردستان در ۱۶ مدرسه دولتی ابتدایی در ۱۳۰۷ش تنها ۷۶۶ نفر بود (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۳۰۶۲/۲۹۷). که بسیاری از آنها نیز به زور به این مدارس آورده شده بودند و پس از مدت کوتاهی از مدرسه فرار می‌کردند.

با وجود اینکه عدم استقبال از مدارس جدید

مدارس دولتی نداشته‌اند و افزایش نسبی تعداد دانش‌آموزان آن حوزه در سالهای پایانی حکومت رضاشاه بیشتر ناشی از تلاشهای نهادهای دولتی و زور و اجبار نهادهای حکومتی بوده است.

اهالی کردستان نسبت به تأسیس مدارس دخترانه نیز چندان روی خوشی نشان ندادند. اولین مدرسه دخترانه در سنندج با تلاشهای خانم «مریم اردلانی» در سال ۱۳۰۵ تأسیس شد. او در سال ۱۳۰۴ درخواست تأسیس مدرسه‌ی دخترانه در شهر سنندج را تسلیم اداره‌ی معارف سنندج و سپس وزارت معارف کرده بود (ساکما، ۱۳۰۴: ۲۹۷/۹۶۵۴). یکی از نکات قابل توجه این درخواست این بود که سه تن از روحانیان برجسته سنندج از جمله امام جمعه‌ی این شهر شایستگی خانم اردلانی را برای تأسیس مدرسه تصدیق نموده و تعلیم دختران را منافی دین و شرع ندانسته بودند (همان). از این مسأله می‌توان چنین برداشت کرد که عامه مردم با توجه به عرف رایج جامعه چندان موافقتی با تحصیل دختران در مدارس جدید نداشتند و حتی به گونه‌ای آن را مغایر با مذهب و اعتقادات دینی خود می‌دانسته‌اند.

بررسی اسناد نشانگر نوعی اختلاف در دیدگاه و رفتار اهالی سنندج در مواجهه با تأسیس اولین مدرسه دخترانه و مخصوصاً مؤسس آن خانم اردلانی است در حالی که گروهی تأسیس این مدرسه را مغایر با مذهب و مؤسس آن را به ارمنی و لامذهب بودن متهم می‌کردند (ساکما، ۱۳۰۵: ۲۹۷/۲۰۶۲۵)، تعدادی دیگر از اهالی این شهر از تأسیس این مدرسه استقبال نموده و اطمینان کاملی به عفت و دیانت خانم اردلانی داشتند (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۹۷/۳۲۷۸۷).

وجود مشکلات فراوان باعث شد تا خانم اردلانی پس از ۳ سال از ریاست مدرسه استعفا دهد.

باعث شد که در روند تأسیس و گسترش مدارس وقفه‌ای به وجود آید، چنان‌که در سال تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۵ش در حوزه معارفی استان کردستان تنها ۲۲ مدرسه ابتدایی وجود داشت که کمتر از ۲۰۰۰ نفر دانش‌آموز در آنها مشغول به تحصیل بودند (ساکما، ۱۳۱۵: ۲۹۷/۲۱۴۴۱). باز دولت، حتی در سال‌های پایانی حکومت رضاشاه نیز از تأسیس مدارس ابتدایی در مناطق مرزی و عشایرنشین کردستان دست برنداشت؛ برای نمونه، در سال ۱۳۱۸ش در شش روستای قصبه «سردشت»، که تا آن‌زمان تنها دارای یک مدرسه بود، اقدام به تأسیس مدارس «نوبنیاد» کرد (ساکما، همدان، ۱۳۲۰: ۲۹۷/۹۵۸). تأسیس مدرسه در روستاهای قصبه‌ی دورافتاده‌ای چون سردشت آنهم در شرایطی که حتی اهالی شهرها و قصبات نیز چندان تمایلی برای حضور در مدارس دولتی نداشتند، نشانگر آنست که دولتمردان به خوبی از اهمیت و جایگاه گسترش آموزش رسمی در نهادینه ساختن ارزش‌ها و اشاعه‌ی زبان فارسی مخصوصاً در مناطق مرزی و عشایرنشین آگاه بودند. در نتیجه می‌بایست ضمن تأسیس مدارس دولتی، مردم را به هر نحو ممکن از تشویق گرفته تا تهدید وادار به فرستادن فرزندان خود به مدارس نمایند.

در سال پایانی حکومت رضاشاه تعداد مدارس ابتدایی دولتی حوزه معارفی کردستان به ۵۷ باب و تعداد دانش‌آموزان به ۳۲۳۱ نفر افزایش یافت. تعداد دانش‌آموزان این حوزه پس از سقوط رضاشاه در سال تحصیلی ۲۱-۱۳۲۰ با کاهشی در حدود پنجاه درصدی به ۱۵۸۷ نفر کاهش یافت (سالنامه و آمار ۱۳۲۰-۱۳۱۹ و ۱۳۲۱-۱۳۲۰ و ۱۳۲۱-۱۳۲۲: ۳۵-۳۵). این امر به خوبی نشانگر آن است که اهالی کردستان رغبت چندانی به فرستادن فرزندان خود به

در سال ۱۳۲۳ بیست و پنج نفر از روحانیان و اشراف و بازاریان معتبر سنندج در نامه‌ای خطاب به فرماندار وجود مدارس مختلط را مغایر با شعایر اسلامی دانسته و از وی می‌خواهند تا اینگونه مدارس تعطیل و دانش‌آموزان پسر و دختر از یکدیگر جدا شوند (حیرت سجادی، ۱۳۸۲ ج ۲: ۷۸).

۳. نقش ارتش در گسترش مدارس جدید

در دوران رضاشاه، ارتش افزون بر تأمین امنیت و سرکوب شورش‌ها در اجرای برنامه‌های فرهنگی و اقتصادی دولت نقش اساسی را برعهده داشت. در پی عدم استقبال از مدارس، وظیفه‌ی جمع‌آوری دانش‌آموزان و وادار ساختن والدین برای فرستادن فرزندانشان به مدارس به ارتش و نظامیان واگذار شد.

بازرس وزارت معارف در گزارش خود در سال ۱۳۰۷ش با اشاره به آمار پایین دانش‌آموزان حوزه معارفی کردستان نسبت به مدارس موجود، ضمن پیشنهاد اجباری ساختن تحصیلات در کردستان و توابع تأکید می‌کند که «باید با جبر و زور اطفال آنجا را به مدرسه جلب نماید و الاً سوای تضييع مالی دولت اثری مترتب نخواهد شد» (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۹۷/۲۳۰۶۲).

در همین سال وزارت معارف با استناد به احصائیه سال ۱۳۰۶ش که طبق آن، آمار هیچ‌یک از کلاس‌های مدارس سنندج بالغ بر ۳۰ نفر نبوده است با پیشنهاد حکومت کردستان برای تأسیس مدرسه در سنندج مخالفت کرده و «استعداد و استحقاق شهر سنندج برای تأسیس مدارس جدید» را کافی ندانسته است (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۹۷/۱۰۹۳۰). البته حاکم کردستان نیز در گزارش بازدید خود از مدارس سنندج در ۱۳۰۷ش به این مسأله اشاره کرده که

هرچند این اقدام به تعطیلی مدرسه منجر نشد اما از آنجا که تأسیس اولین مدرسه‌ی دخترانه در سنندج بیش از آنکه ناشی از خواست عمومی مردم باشد، از تلاش و کوشش‌های خانم اردلانی سرچشمه گرفته بود، پس از آن هیچ‌گونه تلاشی در راستای تأسیس مدارس دخترانه دیگر در این شهر و در سایر شهرها و قصبات کردستان صورت نگرفت و حتی عدم استقبال اهالی سقز از تأسیس مدرسه‌ی نسوان باعث شد تا وزارت معارف در سال ۱۳۰۷ بودجه اختصاص داده شده به این امر را به تأسیس مدارس ابتدایی پسرانه در اورامان اختصاص دهد (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۹۷/۲۳۰۶۲).

در سال تحصیلی ۱۳۱۲-۱۳۱۳ در حوزه‌ی معارفی کردستان در مقابل ۲۳ دبستان پسرانه تنها یک مدرسه‌ی دخترانه وجود داشت (سالنامه و احصائیه ۱۳۱۲-۱۳۱۳ و ۱۳۱۴-۱۳۱۵: ۷۰)، در حالی که تعداد دانش‌آموزان پسر به بیش از ۱۵۵۷ نفر بالغ شده بود تنها حدود ۲۱۱ دانش‌آموز دختر وجود داشت (همان: ۶۴).

هر چند تلاش دولت برای تأسیس و گسترش مدارس دخترانه و مختلط برای ترویج و پیشبرد سیاست کشف حجاب به افزایش نسبی آمار مدارس و دانش‌آموزان دختر در سال‌های پایانی حکومت رضاشاه انجامید اما با سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ روند رو به افزایش تعداد دانش‌آموزان دختر در کردستان متوقف شد و تعداد آنها از ۶۸۳ نفر در سال ۱۳۱۹-۲۰ به ۴۲۴ نفر در سال ۱۳۲۰-۲۱ کاهش یافت (سالنامه و آمار ۱۳۱۹-۱۳۲۰ و ۱۳۲۱-۱۳۲۰). همچنین بسیاری از مدارس دخترانه و مختلط در نقاط مختلف کشور و از جمله کردستان بسته شد.

«اهالی این ولایت هنوز به مدارس دولتی مانوس نشده و به مکتب‌های قدیمی اظهار رغبت می‌نمایند» (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۹۷/۳۰۴۸۲).

وزارت معارف در سال یادشده ضمن ابراز نگرانی از تعداد اندک دانش‌آموزان به‌رغم صرف بودجه فراوان، از اداره معارف کردستان، توضیح خواسته است. رئیس معارف کردستان نیز در پاسخ، به مطالب مهمی اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«این بنده از بدو تصدی خود تا حال به کرات از ادارات حکومتی و قشونی و امنیه تقاضا نموده‌ام به شعبات خود امر و دستور دهند در جمع‌آوری اطفال مدارس اطراف شهر سنندج مساعدت و معاضدت نمایند». در این نامه آمده است که معلمان و کارکنان مدارس «جوانرود»، «مریوان» و «اورامان» به‌وسیله پست‌های نظامی و به‌همراهی اداره قشونی به آن محل اعزام شده‌اند و برای اینکه اهالی از تأسیس مدرسه وحشت و اضطراب نمایند به اشخاص مربوطه دستورات لازم داده شده، که ابتدا اشخاص سرشناس منطقه و بیگ‌زاده‌ها را جمع‌آوری نموده و نتایج تعلیم و تربیت را به آنان گوشزد نمایند، همچنین رئیس معارف ضمن اشاره به عدم تمایل اهالی «هوباتو»، «خورخوره» و «دیواندره» به تأسیس مدرسه می‌نگارد «بالاخره این بنده با مساعدت قشونی و حکومت محلی و با حسن مساعدت جمعی از آقایان علمای محلی با زحمات زیاد وسایل تأسیس مدارس مزبور را فراهم ساخته و در نتیجه همراهی صاحب‌منصبان نظامی در هر مدرسه به طور مختلف تا حال ۲۰، ۳۰، ۳۵ نفر محصل جمع‌آوری شده مشغول تحصیلند» و در پایان می‌نویسد: «با توجه به اینکه اهالی به واسطه جهالت از روانه نمودن اطفال خود به مدرسه کراهت دارند چگونه

باید انتظار داشت احصاییه محصلین بیش از ۱۰۰۰ نفر باشد» و اظهار امیدواری می‌کند که با مساعدت قشونی تا چند ماه دیگر عدّه محصلین مدارس دو برابر شود (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۹۷/۲۳۰۶۲). این سند به خوبی نشانگر عدم علاقه و تنفر اهالی از مدارس جدید و نقش پررنگ اداره قشونی در تأسیس مدارس و اجبار اهالی به فرستادن فرزندان خود به این مدارس و همراهی معلمان و تأمین امنیت جانی آنها است.

اسناد فراوان دیگری، به نقش گسترده ارتش و فرماندهان نظامی در توسعه معارف در مناطق کردنشین اشاره دارد، از جمله در گزارش اداره معارف کردستان به وزارت معارف در قضیه جمع‌آوری اطفال مدارس «هوباتو» و «خورخوره» به این موضوع اشاره شده است: «مطابق راپورت واصله یک نفر نایب دوم در مدارس مزبوره مشغول جمع‌آوری اطفال است» (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۹۷/۲۲۶۰۴). همچنین نماینده معارف کردستان با اشاره به تلاش‌های فراوان سرهنگ محمدخان، رئیس تیپ کردستان در پیشرفت امور مدارس مناطق عشایرنشین کردستان از وزارت معارف می‌خواهد «مراتب را به وزارت جلیله جنگ مستحضر و ضمناً از وزارت معزّی‌الیه تقاضا فرمایند که موجبات تشویق ایشان در امر مزبور را فراهم آورند» (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۹۷/۳۳۹۶۱).

در بسیاری از موارد، فرماندهان نظامی لزوم تأسیس مدارس به‌ویژه در مناطق عشایرنشین را به وزارت داخله یا وزارت معارف گوشزد می‌کردند و خواستار اقدام عاجل بودند؛ چنان‌که، وزارت داخله در ۱۳۰۷ش در مکاتبه با وزارت معارف به لزوم تأسیس مدرسه در «اورامان» اشاره می‌کند: «با رعایت الاهم فالاهم از بودجه مدارس که در نقاط غیرلازم تأسیس شده و محصل ندارد تقلیل شود و در عوض آن مدرسه اورمان که از هر

نقطه نظر ضرورت و اهمیت کامل دارد تأسیس گردد» (ساکما، ۱۳۱۷: ۲۹۷/۱۱۶۴۴).

نکته جالب اینکه قبل از تأسیس مدرسه از اهالی برای فرستادن اطفال به مدارس، قول می گرفته‌اند و بدین گونه آنها را ملتزم می ساخته‌اند. اداره قشونی کردستان در نامه مورخه ۱۳۰۹/۳/۱۰ به اداره معارف با اشاره به لزوم افتتاح یک باب مدرسه در قریه «افراسیاب» و یا «گاواهن تو»، نوشته است که رؤسای عشایر گلباغی «ملتزم شده‌اند ۷۰ نفر شاگرد هم به مدرسه بدهند» (ساکما، ۱۳۰۹: ۲۹۷/۲۲۹۴۸).

دخالت ارتش همچنان ادامه دارد: در ۱۳۱۴ اش فرمانده تیپ مستقل خوزستان در نامه‌ای به «دفتر مخصوص شاهنشاهی»، خواستار تأسیس مدارس در مناطق عشایرنشین برای ترویج زبان فارسی شده است. دفتر نیز در نامه‌ای محرمانه به وزارت معارف «تکثیر عده دبستان در خوزستان و کردستان یعنی کلیه مناطق کردنشین» را از جمله کارهای لازم و فوری می داند که می بایست آن وزارت انجام دهد (ساکما، ۱۳۱۴: ۲۹۷/۳۳۹۷۷).

سرلشکر «معینی» در نامه‌ای به وزارت معارف در ۱۳۱۷ اش با اشاره به این که در قصبه مرزی سردشت، فقط یک دبستان مختلط شش کلاسه وجود دارد، خواستار ایجاد دبستان‌های جدید نه تنها در قصبه، بلکه در روستاهای مختلف آن شده بود، پس از این درخواست در شش روستا مدارس جدید ایجاد می شود (ساکما، همدان، ۱۳۱۷: ۲۹۷/۱۱۰۸).

نماینده فرهنگ سردشت نیز در تلگراف خود به معارف کردستان در تاریخ هفتم مهرماه ۱۳۱۷ اشاره می کند که شهربانی با نهایت جدیت مشغول جمع آوری بی سوادان شده و آمار فعلی دانش آموزان پایه اول تا ششم مجموعاً ۱۲۰ نفر است (همان).

او در نامه‌ای دیگر به اداره فرهنگ سندج در تاریخ سوم اردیبهشت ماه ۱۳۲۰ ضمن اشاره به زحمات و تلاشهای فراوان خود برای راضی کردن اهالی جهت فرستادن فرزندان خود به مدارس نوشته است به محض تعطیلی مدارس «عده‌ای که با هزار زحمت جمع آوری شده به کلی متفرق» می شوند، به همین دلیل پیشنهاد می کند دبستان‌های «نوبنیاد» در طول تابستان باز باشند تا دانش آموزان فرصت فرار از مدرسه را نداشته باشند (ساکما، همدان، ۱۳۲۰: ۲۹۷/۱۰۶۰).

در مجموع می توان گفت در دوران رضاشاه دولتمردان و فرماندهان نظامی وجود مدارس در نقاط مرزی و صعب العبور را نمادی از قدرت حکومت مرکزی می دانسته و معتقد بودند تأسیس مدارس نه تنها از خودسری و آشوب‌های عشایر خواهد کاست؛ بلکه به نحوی زمینه‌های ایجاد آرامش و امنیت را نیز فراهم خواهد ساخت، به همین دلیل همچنان که اسناد نشان می دهد در این دوران بر تأسیس مدرسه در مناطقی چون اورامان و سردشت که حکومت مرکزی در تامین امنیت و تثبیت قدرت خود در آن مناطق با مشکلات زیادی مواجه بود تأکید بیشتری شده است. بررسی اوضاع سیاسی مناطق مذکور حاکی از آن است که حکومت تنها با صرف هزینه‌های بسیار توانسته است قیام‌های گاه و بیگاه عشایر ساکن آنجا را سرکوب و آرامش نسبی و شکننده‌ای را در آن مناطق برقرار نماید.

۴. عوامل موثر بر عدم استقبال اهالی کردستان از مدارس جدید

۱-۴. جامعه سنتی و باورهای مذهبی
باورهای مذهبی یکی از مهم ترین عوامل مخالفت با

آموزان نیز کمک می‌کند؛ برای نمونه، در جشن مدرسه «اتحاد» سنندج در ۱۳۰۲ش و در نطقی که توسط دو دانش‌آموز کلاس پنجم این مدرسه ایراد شد دربارهٔ مسائل مذهبی چون صفات باری تعالی، ایمان به خداوند و غیره گفتگو شد تا معلومات بالای دینی دانش‌آموزان را به حاضران در جلسه نشان دهند و از بدبینی آنها بکاهند (ساکما، ۱۳۰۲: ۲۹۷/۱۹۹۹۶).

مدیر دبستان دولتی اورامان نیز در نامه‌ای به تاریخ بیست و دوم آذرماه ۱۳۱۱ به اداره معارف کردستان با اشاره به اینکه: «به بچه‌ها تزریق شده است که مدرسه شما را بی‌دین می‌کند نه قرآن خوانده می‌شود و نه شرعیات تدریس می‌شود» یکی از کارها اصلی خود را رفع این اشکالات و سوء تفاهم‌ها ذکر کرده است (حیرت سجادی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۳۴۸).

هرچند با گذشت زمان از مخالفت علنی علما کاسته شد؛ اما گسترش مدارس جدید، که از حمایت‌های مادی و معنوی دولت بهره‌مند بود به دلیل محدودیت‌هایی که برای مکتب‌خانه‌ها ایجاد کرده بود، مکتب‌داران را که به کسب و کار آنان ضربه وارد شده بود، برانگیخت تا از هر فرصتی اگرچه پنهانی برای تبلیغ برضد مدارس استفاده نمایند و از آنجا که بیشتر این مکتب‌داران، روحانیان و علمای دینی‌ای بودند که از نفوذ زیادی در جامعه سنتی و مذهبی آن زمان کردستان برخوردار بودند، این امر می‌توانست تأثیر زیادی بر بدبینی و عدم استقبال اهالی از مدارس جدید بگذارد.

۲-۴. مخالفت روسای عشایر، آغا و مالکان با مدارس جدید

در دوران رضاشاه بیشتر مناطق کردنشین زیر سلطه و نفوذ رؤسای عشایر و همچنین آغاها و مالکان بود.

مدارس جدید بود. گسترش و تأسیس مدارس جدید در دوره قاجار در بسیاری از نقاط ایران با مخالفت علما روبرو شد و بنیان آن به مخالفت با دین اسلام و بایبگری متهم شدند (صدیق، ۱۳۵۲: ۲۱۸).

در کردستان نیز تأسیس اولین مدارس جدید با مخالفت شدید علمای مذهبی روبرو شد و گروهی که هر نوع تجدد را به باد انتقاد می‌گرفتند، تشکیل مدارس و تحصیل علوم جدید را خلاف دین و شریعت قلمداد نموده و کفر محض می‌دانستند (حیرت سجادی، ۱۳۹۱: ۱۹۶). تأسیس اولین مدرسه به سبک جدید در سقز نیز با مخالفت طلاب و علما روبرو شد، آنها این امر را بدعت و بی‌دینی دانسته، سرانجام مدرسه را به تعطیلی کشاندند (ضیایی، ۱۳۶۷: ۱۱۶-۱۱۷).

اهالی قصبه اشنویه نیز استقبال چندانی از اولین مدرسه دولتی که در سال ۱۳۰۵ تأسیس شده بود، نکرده و از فرستادن فرزندان خود به این مدرسه خوداری می‌کردند زیرا معتقد بودند کسانی که از این مدارس فارغ‌التحصیل می‌شوند بی‌دین و کافر خواهند شد، حتی یکی از روحانی‌های آنجا پس از دیدن یکی از کتابهای درسی مقطع ابتدایی، کتاب را دور انداخته و گفته بود: «هر کس که این کتابها را بخواند بی‌ایمان خواهد شد» (جه‌لدیانی، ۱۳۹۵: ۴۳-۴۱). یکی از اهالی روستای نودشه اورامان نیز به معلم تازه وارد گفته بود: «ماموستای ده هرچه که لازم باشد از قرآن و آداب دینی به بچه‌های ما می‌آموزد دیگر نیازی به شما و مدرسه دولتی نداریم» (حیرت سجادی، ۱۳۸۲، ج ۳: ۳۴۴).

از سوی دیگر، مؤسسان و معلمان مدارس جدید نیز همواره می‌کوشیدند به عامه بفهمانند که دروس این مدارس نه تنها منافی عقاید دینی نیست بلکه به ارتقای آگاهی‌های مذهبی و شرعی دانش-

در مجموع می‌توان گفت با توجه به اینکه رؤسای عشایر و مالکان روستاها از این مسأله بیم داشتند که فرزندان تحصیل کرده رعیت پس از فارغ‌التحصیلی و استخدام شدن در ادارات دولتی نفوذ اجتماعی آنان را به چالش کشند تا جایی که می‌توانستند از مدرسه رفتن فرزندان افراد تحت سلطه خویش جلوگیری می‌کردند.

۳-۴. لزوم تدریس به زبان فارسی و استفاده از معلّمان غیربومی

رضاشاه برای تثبیت بنیادهای حکومت خود و کسب مشروعیت در جامعه به ترویج ناسیونالیسم و ملی‌گرایی پرداخت. از آنجاکه زبان فارسی یکی از ارکان مهم ناسیونالیسم دوران رضاشاه بود، دولت تلاش کرد تا تمامی قوم‌های ایرانی را در سایه‌ی زبان فارسی به وحدت برساند و یک ملت واحد با زبان مشترک ایجاد نماید. مدارس جدید در این عصر برای پیشبرد این مهم در مناطق گوناگون ایران تأسیس گردید و در سایه‌ی سوادآموزی اجباری تدریس زبان فارسی به صورت هدفمند پیگیری شد. بنابراین برای استفاده از زبان‌ها و گویش‌های محلی محدودیت‌هایی در کردستان و سایر مناطق ایران وضع شد.

رئیس اداره معارف در ۱۳۰۷ش در دستورالعملی به مدارس متذکر می‌شود که «عموم کارکنان مدارس موظفند در قسمت رواج زبان فارسی مراقبت و مواظبت به عمل آورند که در مدرسه اعم از معلّم و متعلّم منحصرأً به زبان فارسی تکلم نمایند» (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۹۷/۳۰۴۸۲).

در مدارس مناطقی چون کردستان تلاش می‌شد حتی‌الامکان از معلّمان غیربومی که هیچ آشنایی و

این افراد که خود بهره‌چندانی از سواد نداشتند، تحصیل فرزندان رعیت را چندان به نفع خویش نمی‌دیدند و تأسیس مدارس دولتی در مناطق تحت تسلط خود را باعث افزایش نفوذ حکومت و کاهش قدرت خویش می‌دیدند، به همین دلیل چندان روی خوشی به تأسیس مدارس دولتی نشان نمی‌دادند.

بیشتر مالکان آبادیها از اینکه مدرسه به روستاهای آنها راه یابد ابا داشتند زیرا معتقد بودند روستایی وقتی باسواد شود از پرداخت حقوق مالکانه و تمکین در برابر ارباب خوداری خواهد کرد (حیرت سجادی، ۱۳۸۲، ج ۲: مقدمه ج). یکی از سالخوردگان در مصاحبه با مؤلف کتاب «تاریخ شفاهی آموزش و پرورش اشنویه» یکی از دلایل بیسوادی عامه مردم مناطق کردنشین در دوره رضاشاه را مخالفت آغاها و ممانعت آنها از باسوادی افراد تحت سلطه خویش دانسته است (جهلدیانی، ۱۳۹۵: ۴۳).

محمد مردوخ کردستانی که نقش برجسته‌ای در تحولات سیاسی و فرهنگی کردستان در دوران مشروطه و همچنین دوران پهلوی داشته به روشنی به این مسأله اشاره کرده و نوشته است: «وضع معارف کردستان قدری محل توجه است، زیرا اشخاص طبقه اول که در رأس جامعه قرار گرفته‌اند و زمام مقدرات کردستان فعلاً در دست آنها است بی‌سواد و عاری از هرگونه مزایای علمی و ادبی هستند. به این جهت مخالف با ترقی و تعالی معارف هستند. اشخاص مذکور میل ندارند که پسران عامه جامعه بر آنها و پسرانشان مزیت حاصل نمایند. بنابراین همواره دانش و معرفت را مخالف با دیانت و اسلامیت معرفی می‌کنند و به عناوین مختلف در مقابل پیشرفت معارف خاها ایجاد می‌کنند و مارها سر راه می‌اندازند» (مردوخ، ۱۳۷۹: ۲۸۷).

حسن استقبال نمی‌نمایند و از طرفی به واسطه اختلاف زبان کردی و ترکی که معلّم گرد و متعلّم ترک است در قسمت تحصیلات نوآموزان هم خیلی به سختی و کندی پیش می‌رود» (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۹۷/۲۳۰۶۲).

به نظر می‌رسد این امر یکی از نتایج سیاست‌های دولت، در انتقال معلّمان کُردزبان به مناطق غیرکردنشین و به کارگیری معلّمان غیربومی در کردستان بوده است.

۴-۴. اجبار در پوشیدن کلاه و لباس متحدالشکل

پس از تصویب قانون پوشیدن اجباری کلاه و لباس متحدالشکل در ۱۳۰۷ش حکومت تمام تلاش خود را برای اجرای آن در سرتاسر ایران به کار گرفت.

بافت سنتی و مذهبی جامعه کردستان باعث شد تا اهالی این منطقه به‌ویژه، در روستاها و مناطق عشایرنشین از اجرای این قانون سرباز زنند و نسبت به آن واکنش نشان دهند. لزوم پوشیدن کلاه و لباس نیم‌تنه توسط کارکنان و دانش‌آموزان مدارس بر بدبینی مردم نسبت به مدارس دولتی افزود و بر آمار دانش‌آموزان تأثیر منفی گذاشت.

در نامه اداره معارف کردستان به تاریخ بیست و چهارم مهرماه ۱۳۰۷ به وزارت معارف آمده است که «حسب الامر وزارت جلیله متبوعه کلیه محصلین مدارس جدید شهر سنندج را وادار نموده که عموماً با کلاه پهلوی در مدارس مشغول تحصیل شوند و با زحمات زیاد به اجرای آن موفقیت حاصل شد». اگرچه در پایان نیز یادآور شده است «که در بعضی از مدارس باید در قسمت تغییر کلاه به تأنی اقدام نمود زیرا مدرسی که بین ایلات و عشایر دایر است اولیای اطفال از فرط جهالت و بی‌اطلاعی اطفال

تعصبی در استفاده از زبان کردی نداشتند، استفاده شود. حاکم کردستان در نامه‌ای محرمانه به وزارت داخله در تاریخ هفتم اسفندماه ۱۳۱۰ پیشنهاد می‌کند «برای اینکه در آتیه تمام اهالی مجبور به تکلم به زبان فارسی بشوند ایجاد مدارس متعدّد در بلوکات و شهر و فرستادن معلّم از مرکز ضروری است که در نتیجه تربیت اساسی بعداً به هیچ‌وجه آشنا به زبان کردی خود نباشند» (ساکما، ۱۳۱۰: ۲۹۰/۷۷۶۳، شماره بازبایی ۱۲/۱/۷۷۶۳).

تدریس دروس به زبان فارسی حتی در سال‌های آغازین ورود به مدرسه نه تنها در امر آموزش اختلال ایجاد می‌کرد و فراگیری دروس را دشوار می‌ساخت بلکه از اشتیاق دانش‌آموزان به مدارس می‌کاست. «هیمن» از روشنفکران و شاعران کُرد که نقش مهمی در تحولات سیاسی پس از سقوط رضاشاه در مهاباد داشته است، از اولین روز مدرسه به‌عنوان تلخ‌ترین روز زندگی خود یاد کرده است. روزی که معلّمش با عصبانیت و به فارسی و با کلماتی او را مورد خطاب قرار داده که هیچ نفهمیده، است. او می‌نویسد: «تا مدتی شبها زیر پتو از ترس رفتن به مدرسه گریه می‌کردم و روزها از روی ناچاری و با زور به مدرسه می‌رفتم» (هیمن، بی‌تا: ۶).

در گزارش اداره معارف گروس به وزارت معارف در تاریخ پانزدهم تیرماه ۱۳۱۵ به‌خوبی به تأثیر مستقیم استفاده از معلّم غیربومی بر کاهش تعداد دانش‌آموزان اشاره شده است. در این گزارش استفاده از معلّم سنّی‌مذهب و کُردزبان در منطقه‌ای شیعه‌مذهب و ترک‌زبان، به‌عنوان اصلی‌ترین علت پایین بودن تعداد دانش‌آموزان دبستان "یاسوکند" ذکر شده است؛ «روی همین اختلاف هر قدر مدیر دبستان جدّی باشد. اهالی نسبت به این دبستان

نفر از دانش‌آموزان شهر، دارای تصدیق‌نامه شش‌ساله ابتدایی هستند اما به علت نبود مدرسه متوسطه از ادامه تحصیل بازمانده‌اند. این روند بر تعداد «ولگردهای شهری افزوده و به هیچوجه از زحمات خود نتیجه نگرفته‌اند» (ساکما، ۱۳۱۵: ۲۹۷/۱۱۴۳۱). سیاست کلی دولت در عدم استخدام معلمان بومی و استفاده از معلمان غیربومی برای مناطقی نظیر کردستان باعث شده بود تا تلاش چندانی برای تاسیس دانشسرا و افزایش مدارس متوسطه در مناطق کردنشین صورت نگیرد. مجموع این عوامل، باعث می‌شد که از نظر شغلی، آینده چندانی برای فارغ-التحصیلان مدارس متصور نباشد.

۶-۴. وضعیت پریشان معیشتی و اقتصادی

اهالی کردستان در آن زمان از نظر اقتصادی از وضعیت خوبی برخوردار نبودند. اداره معارف کردستان در نامه-ای به وزارت معارف ضمن اشاره به اوضاع پریشان اقتصادی اهالی روستاها و قصبات کردستان توصیه می-کند: «از نقطه نظر تشویق، کتاب و لوازم تحریر از طرف دولت مخصوصاً به محصلین مدارس سرحدی داده شود» (ساکما، ۱۳۱۲: ۲۹۷/۳۳۳۸۸).

با توجه به این که شغل اکثریت اهالی کشاورزی یا دامداری بود، قسمتی هرچند کوچک از فعالیت-های اقتصادی خانواده بر دوش پسران و فرزندان بود و فرستادن آنها به مدارس می‌توانست بر درآمد ناچیز خانواده تأثیر منفی بگذارد. به همین دلیل اهالی مناطق مختلف کردستان و از جمله شهر بیجار که پسران خود را به کشاورزی و دکانداری و دختران خود را به فرش بافی و گلیم و جاجیم بافی وامی‌داشتند، کمتر فرزندان خود را به مدرسه

خود را از مدارس خارج خواهند نمود» (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۹۷/۲۳۰۶۲).

کفیل دبستان دولتی "هوباتو" نیز در راپورت (گزارش) دوماهه بهمن و اسفندماه ۱۳۱۴ ضمن اشاره به عدم حس معارف و وطن‌خواهی در آن منطقه می‌افزاید «در حالی که اهالی می‌توانند در یک مدت کمی ۱۰۰ نفر محصل باین دبستان اعزام دارند» اما مدرسه چهارکلاسه آنجا تنها ۱۷ دانش‌آموز دارد. در پایان با اشاره به این که اهالی آنجا «بطور آزادانه با لباسهای محلی زندگی می‌کنند» براین نکته نیز تأکید می‌کند که «اولیای محصلین مانع تغییر البسه اطفال خود هستند». (ساکما، ۱۳۱۵: ۲۹۷/۳۲۷۹۲).

۵-۴. کمبود مدارس متوسطه و نبود دانشسرا

چنان‌که گفته شد یکی از اهداف اصلی دولت از توسعه معارف و گسترش مدارس در نقاط مختلف کردستان در دوران رضاشاه ترویج زبان فارسی بود. از این رو بیشتر به توسعه مدارس ابتدایی توجه می-شد و در بسیاری از شهرها و قصبات مدارس متوسطه وجود نداشت.

دانش‌آموزان پس از پایان دوره شش‌ساله ابتدایی مجبور به ترک تحصیل می‌شدند. «شهاب‌الدوله» حاکم کردستان در نامه‌ای به وزارت معارف در ۱۳۰۲ش می‌نویسد با توجه به نبود «مدرسه متوسطه زحمات دانش‌آموزانی که دوره شش‌ساله ابتدایی را با موفقیت طی کرده به هدر می‌رود و شایسته است که رفع این نقیصه بزرگ از معارف کردستان بشود» (ساکما، ۱۳۰۲: ۲۹۷/۳۷۴۴۳).

در سال ۱۳۱۵ش عده‌ای از اهالی بیجار در نامه-ای به وزارت معارف نوشته بودند که بیش از صد

شده بودند فرزندان خود را به مدارس دولتی بفرستند از هر فرصتی استفاده می‌کردند تا فرزندان خود را از این مدارس خارج سازند. اوضاع نابسامان معارف و تعطیلی بسیاری از مدارس دولتی پس از سقوط رضاشاه به‌خوبی نشانگر این موضوع است.

وزارت فرهنگ در نامه‌ای به اداره معارف کردستان در ۱۳۲۵ ش می‌نویسد: «طبق گزارش واصله از لشکر چهار کردستان در بانه و سردشت وضعیت فرهنگ خوب نیست و اصولاً دبستان وجود ندارد» به همین دلیل خواستار تأسیس دبستان، نه تنها در بانه و سردشت بلکه در تمام مناطق کردستان شده بود (ساکما، همدان، ۱۳۲۵: ۹۱/۲۹۷/۸۸۸). حال آن-

که، دولت در سال تحصیلی ۱۳۱۸-۱۳۱۹ شش مدرسه ابتدایی در روستاهای اطراف قصبه «سردشت» تأسیس کرده بود و همان‌گونه که از سند یادشده برمی‌آید این مدارس در سال‌های پرآشوب پس از پایان حکومت رضاشاه تعطیل شده‌اند.

نتیجه‌گیری

حکومت رضاشاه در راستای کسب مشروعیت و ایجاد یک جامعه مدرن و متحد، اقدام به یکسان‌سازی فرهنگی جامعه چندقومیتی ایران و نهادینه ساختن ارزش‌های موردنظر خود نمود. از آنجا که ترویج زبان فارسی و گسترش آموزش رسمی یکی از راهکارهای اساسی برای ایجاد ملتی واحد و رسیدن به وحدت ملی بود، سعی و اهتمام ویژه‌ای به تأسیس مدارس جدید در مناطق مختلف ایران از جمله کردستان شد. در تمام دوران حکومت رضاشاه تلاش‌های گسترده دولت برای تأسیس مدارس در نقاط مختلف کردستان به ویژه در مناطق مرزی و عشایرنشین مشاهده می‌شود.

می‌فرستادند (حیرت سجادی ۱۳۸۲، ج ۲: ۸۰).

در زمینه مشاغل چون قالی‌بافی و نجاری در شهر سنندج نیز که گویا از وضعیت نسبی بهتری برخوردار بوده است به‌رغم اینکه مأمور ارسالی وزارت معارف در ۱۳۰۷ ش در گزارش خود بر لزوم اهمیت تأسیس کلاس صنعتی نجاری در مدارس سنندج تأکید کرده بود (ساکما، شناسه سند: ۲۹۷/۲۳۰۶۲) اقدام چندانی در راستای توسعه صنایع دستی منطقه که به رونق اقتصادی می‌انجامید صورت نگرفت. در نتیجه بین مطالب تدریس شده در مدارس و نیازهای جامعه همخوانی زیادی وجود نداشت.

۷-۴. ثبت نام اجباری دانش‌آموزان در مدارس

اهمیت توسعه مؤسسات معارفی در مناطق کردنشین از یک سو و عدم استقبال اهالی از این امر از سوی دیگر باعث شد تا دولت از نیروهای نظامی برای جمع‌آوری دانش‌آموزان کمک گیرد.

استفاده از زور و اجبار شاید در کوتاه‌مدت و به طور موقت می‌توانست افزایش دهنده نسبی آمار باشد اما سرانجام به بی‌رغبتی شدیدتر مردم به مدارس دولتی منجر می‌شد. آنها تعلیم و تربیت را خواست دولتی تلقی می‌کردند که هیچ سودی برای آنها ندارد (واعظ، ۱۳۸۸، ۱۵۹).

در راپورت (گزارش) رئیس اداره معارف ناحیه غرب به وزارت معارف در ۱۳۰۸ ش با اشاره به بی-نظمی و پریشان حالی مدارس بلوکات کردستان بر این نکته مهم نیز تأکید شده است که «طرز جلب محصلین هم به مدارس دولتی طوری بوده که تنفر اهالی را نسبت به معارف کاملاً جلب نموده است» (ساکما، ۱۳۰۷: ۲۹۷/۲۳۰۸۹).

در واقع اهالی که از روی ترس و اجبار حاضر

_____ (۱۳۸۲). پیشینه آموزش و پرورش کردستان. سنندج - کردستان.

_____ (۱۳۹۱). علما و دانشمندان کردستان در ۲۰۰ سال اخیر. سنندج: آراس.

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) (۱۳۰۵). انتقاد از وضعیت معارف کردستان و تقاضای اعزام بازرس جهت رسیدگی به موضوع. شناسه سند: ۲۹۷/۲۰۶۲۵

_____ (۱۳۰۲). برگزاری جشن امتحانات پایان سال تحصیلی مدارس کردستان. شناسه سند: ۲۹۷/۱۹۹۹۶.

_____ (۱۳۰۴). بودجه توسعه معارف و بسط مدارس جدید از محل اخذ شهریه و مستمریات. شناسه سند: ۲۹۷/۲۴۶۵۱.

_____ (۱۳۰۰). تخصیص اعتبار مالی جهت توسعه و تأسیس مدارس دولتی در سقز و پانه. شناسه سند: ۲۹۷/۲۸۹۷۳.

_____ (۱۳۱۵). تقاضای اهالی گروس مبنی بر تأسیس کلاس اول متوسطه. شناسه سند: ۲۹۷/۱۱۴۳۱.

_____ (۱۳۰۷). تقاضای تأسیس مدرسه درسو جبالغ آذربایجان و پاسخ دفتر مخصوص شاهنشاهی. شناسه سند: ۲۹۷/۳۷۸۷۴.

_____ (۱۳۰۴). تقاضای صدور امتیاز تأسیس دبستان دخترانه مستوره اردلانی درسندج. شناسه سند: ۲۹۷/۹۶۵۴.

_____ (۱۳۰۷). تقدیر از رئیس تپ کردستان درباره توسعه مدارس عشایری. شناسه سند: ۲۹۷/۳۳۹۶۱.

_____ (۱۳۱۰). توصیه اعزام معلمین از مرکز به کردستان واحداث مدارس به منظور ترویج زبان فارسی. شناسه سند: ۲۹۰/۷۷۶۳. شناسه بازیابی: ۱۲/۱/۷۷۶۳.

_____ (۱۳۰۷). درخواست تأسیس یکباب مدرسه ابتدایی در شهر

عدم استقبال اهالی از مدارس دولتی معلول عواملی چون تفکرات مذهبی و بافت سنتی جامعه، مخالفت رؤسای عشایر و مالکان روستاها با تأسیس مدارس دولتی، استفاده از زبان فارسی در تدریس و به کارگیری معلمان غیربومی، اجبار دانش‌آموزان به پوشیدن لباس متحدالشکل، وضعیت پریشان معیشتی اهالی و عدم همخوانی مطالب درسی با نیازهای جامعه بود و باعث شد تا دولت تمام توان خود را برای وادار ساختن اهالی به فرستادن فرزندان خود به مدارس دولتی به کار گیرد.

در همین راستا، ارتش و فرماندهان نظامی نه تنها نقش گسترده‌ای در تأسیس مدارس و تهدید و مجبور ساختن اهالی برای فرستادن فرزندان به مدارس داشتند بلکه در تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی فرهنگی آن دوره نیز نقش اساسی ایفا کردند، تا آنجا که وزارت معارف در این دوران بیشتر نقش مجری را برعهده داشت.

هرچند استفاده از زور و اجبار باعث شد در کوتاه‌مدت بر آمار دانش‌آموزان مدارس افزوده شود اما سرانجام بر بی‌رغبتی اهالی از مدارس دولتی افزود. در نتیجه پس از سقوط حکومت رضاشاه در آمار دانش‌آموزان مناطق مختلف کردستان کاهش محسوسی رخ نمود و بسیاری از مدارس دولتی تعطیل شدند.

منابع

جهلدیانی، موحسین (۱۳۹۵). میژووی زارکی سیستمی پاره‌روده‌ی شنو سالانی ۱۳۰۵ تا ۱۳۶۰. (تاریخ شفاهی آموزش و پرورش اشنویه ۱۳۶۰-۱۳۰۵) تهران: جنگل-جاودانه.

حیرت سجادی، عبدالحمید (۱۳۸۰). پیشینه آموزش و پرورش کردستان. تهران: عابد.

